

شواهدی بر اصالت وجود

در تفکر ابن سینا از منظر حکمت متعالیه

مصطفی مؤمنی*، استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی نیشابور

چکیده

اصالت وجود، مبنای حکمت متعالیه است و ملاصدرا این اصل را با ادله محکم به اثبات رسانده و سایر اصول فلسفه‌اش را بر آن بنا کرده است. هر چند این مسئله در زمان ابن سینا مطرح نبوده ولی این سؤال قابل طرح است که آیا میتوان آنرا در عبارات شیخ‌الرئیس ردیابی نمود؟ آیا میتوان شواهدی قوی بر اثبات این اصل در تفکر سینوی یافت، بنحوی که مجالی برای قرائت اصالت ماهیتی از تفکر وی وجود نداشته باشد؟ هدف این تحقیق، ارائه شواهدی محکم بر اصالت وجودی بودن تفکر سینوی بوده و قصد دارد که با مراجعه به عبارات ملاصدرا و ابن سینا این مطلب را تقویت نماید. ملاصدرا در تأیید اصالت وجود مورد نظر خویش، به عبارات شیخ‌الرئیس استناد میجوید. بسیاری از آراء ابن سینا مستلزم اصالت وجود است. علاوه بر این، نصوصی نیز بر این مطلب در بیانات او وجود دارد. شواهد مذکور به فراخور و مجال این تحقیق، ارائه و مدعا تبیین خواهد شد.

کلیدواژگان

اصالت وجود	جعل وجود
امکان ففقری	ماهیت
ابن سینا	ملاصدرا

۱. مقدمه و طرح مسئله

مسئله اصالت وجود یا ماهیت بصورت دورانی، اولین بار توسط میرداماد (۱۰۴۱ق) مطرح شده است و قبل از او بنحو قضیه حقیقه، مورد توجه نبوده است. در کلمات فیلسوفانی مانند بوعلی، بهمنیار و خواجه نصیرالدین طوسی، سخن از اینکه «وجود» حتی در ممکنات امری حقیقی و واقعی است، مطرح شده است ولی نه بشکل دورانی، لذا چندان توجهی به آثار و لوازم اصالت وجود و اعتباریت ماهیت نداشته‌اند. بدین دلیل، در عین اینکه از برخی عبارات آنان اصالت وجود آشکار است، از برخی دیگر از عباراتشان اصالت ماهیت برداشت میشود.

اینکه چون فلسفه اسلامی در زمان ابن سینا و فارابی مراحل ابتدایی خود را طی مینموده و بیشتر تلاشهای این دو شخصیت، مصروف وضع اصطلاحات فلسفی و تلاش در جهت استقرار معانی آنها در لسان فلسفه اسلامی و نوشتن کتب حدود و رسوم بوده است و از اینرو بحثهایی چون اصالت وجود یا ماهیت نمیتوانسته مطرح بوده باشد، چندان

*.Email: esfad2003@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۲۵ تاریخ تأیید: ۹۶/۱/۲۷

۱. حکمت، متافیزیک ابن سینا، ص ۲۹۳.

صحیح بنظر نمیرسد چون اینکه اولاً هر کدام از این دو فیلسوف یک رساله در حدود و رسوم نگاشته‌اند که علاوه بر اینکه در مقابل دیگر آثارشان بسیار اندک است، در آن رساله به بیان تعریف اصطلاحات پرداخته‌اند و چنانچه جعل اصطلاح هم مد نظر باشد، بایستی در آن رساله به تعریف آن اصطلاح پرداخته و سپس در دیگر آثار خود بکار برند و لذا مقام جعل و وضع اصطلاح به همان رسالات حدودشان محدود میگردد؛ ثانیاً همین دو فیلسوف در آثار فلسفی خویش نه تنها به وضع اصطلاح پرداختند بلکه در مباحث دقیق فلسفی وارد شده و به موشکافی پرداخته‌اند که قابل مقایسه با مطلب و مقصودی به نام «وضع اصطلاح» نیست.

به هر حال، اگر چه این مسئله در نزد ابن‌سینا مطرح نشده‌است لکن در بعضی مسائل، بگونه‌یی استدلال نموده که با اصالت وجود سازگار است.^۲ صدرالمثلهین نیز در تبیین اصالت وجود به عبارات ابن‌سینا استشهاد میکند.^۳ خواجه طوسی بعنوان شارح و مجلد تفکر شیخ‌الرئیس، در شرح خود بر اشارات و تنبیهات عباراتی دارد که بر اصالت وجود صراحت دارد. بهمنیار (۴۵۸ق) شاگرد ابن‌سینا، کلماتی دارد که سازگاری اندیشه او با اصالت وجود در آن مشهود است که در ادامه مقاله ذکر خواهد شد.

۲. معنای اصالت وجود و اعتباریت ماهیت

قبل از پرداختن به شواهد دال بر اصالت وجود در تفکر سینوی، لازم است بعنوان مبدأ تصویری به بیان مقصود و معنای اصالت وجود اشاره کنیم. از اندیشه «اصالت وجود و اعتباریت ماهیت» تفسیرهای متفاوتی ارائه شده است؛ نوصدرائیان با توجه به عبارات ملاصدرا دو تفسیر از آن ارائه داده‌اند؛ یک

تفسیر اینست که «اصالت» در اصالت وجود، به این معناست که اصل در تحقق، وجود است و وجود بالذات و بدون هیچ واسطه‌یی موجود است و اعتباری بودن ماهیت نیز بدین معناست که ماهیت، بتبع وجود موجود است نه بالذات، برای موجود شدن نیازمند واسطه و دارای حیثیت تقییدیه است.^۴ معنای دیگر اینست که اصالت وجود بمعنای مصداق داشتن آن خارج است و اعتباریت ماهیت بمعنای حد و نفاذ وجود بودن است لذا امری عدمی بوده و تحقق و مصداقی - حتی بتبع وجود - در خارج ندارد و فقط یک مفهوم ذهنی است.^۵ بیشتر کلمات و عبارات ملاصدرا به تفسیر اول از اصالت وجود و اعتباریت ماهیت اشاره دارد.^۶

۲. ابن‌سینا، الهیات شفا، ص ۴۷.

۳. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۵۷-۵۶.

۴. طباطبایی، نهاية الحکمة، ص ۱۵؛ مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۳۳۷.

۵. رک: ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۷۰؛ آشتیانی، شرح حال و آراء فلسفی ملاصدرا، ص ۳۴؛ جوادی آملی، ریحق مختوم، ج ۱، ص ۲۹۶؛ برای تفصیل بیشتر، رک: بنیانی، «بررسی معانی گوناگون اصالت وجود اعتباریت ماهیت در نظام صدرایی»، ص ۵۵-۴۵؛ عرفانی، «اصالت وجود صدرایی در تفکر سینوی»، ص ۱۱۹-۱۱۵؛ الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۹، ص ۷۰؛ سبزواری، شرح المنظومه، ج ۱، ص ۶۶؛ جوادی آملی، ریحق مختوم، ج ۱، ص ۲۹۶، ۳۲۰.

۶. بعنوان نمونه: (۱) ملاصدرا در أسفار میگوید: «از آنجاکه حقیقت هر موجودی عبارت است از وجود خارجی آن موجود، بنابراین خود وجود برای عینی و خارجی بودن، از خود آن چیز بلکه از همه چیز بیشتر شایستگی دارد ... پس وجود خودش موجود است و چیزهای دیگر که غیر از وجودند خودشان موجود نیستند بلکه موجود بودن آنها با عروض وجود به آنهاست پس در حقیقت این وجود است که موجود است» (الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۴۷)؛ (۲) «وجود اصل در تحقق است و ماهیت تابع آنست؛ ... پس وجود بالذات موجود است و



بنابراین «اصالت» در این بحث، بمعنای «بالذات موجود بودن» است. ملاک اعتباری بودن یک شیء آن است که شیء بالذات در خارج موجود نگردد و بواسطه وجود محقق شود. بعبارت دیگر، اعتباری آن است که دارای تحقق و موجودیت بالذات نیست بلکه اگر دارای وجود و تحقق است، وجود و تحقق آن بالتبع است لذا اعتباریت بمعنای «عدم موجودیت بالذات»^۲ است و فرق بین تحقق ماهیت و تحقق وجود در اینست که وجود بالذات متحقق است و ماهیت بالتبع و بواسطه وجود^۳.

با توجه به معنای اصالت وجود که بیان شد، مسئله اینگونه مطرح میشود که از نگاه ابن سینا، آیا اصالت با وجود است یا ماهیت؟ خلاصه جواب و ادعا اینست که از عبارات او فهمیده میشود که وجود، تحقق ذاتی دارد و ماهیت بتبع و بواسطه وجود موجود است و مراد ما نیز از اصالت داشتن وجود نزد ابن سینا همین است.

۳. ابن سینا و اصالت وجود

در این مجال، اصالت وجود را در عبارات و آثار شیخ‌الرئیس جستجو کرده و مواردی را بعنوان شاهد و دلیل بر این مدعا که تفکر ابن سینا اصالت وجودی است، اقامه کنیم. این شواهد در سه دسته ارائه میشود:

۱- استنادهای ملاصدرا به عبارات ابن سینا در تبیین اصالت وجود

۲- نصوص و شواهد عبارتی ابن سینا

۳- استظهارات و استلزامات عبارات ابن سینا

۱-۳. استنادهای ملاصدرا به عبارات ابن سینا

(۱) از جمله تأییداتی که ملاصدرا بر مدعای خود در دفع اشکال قائلین به اصالت ماهیت بر اصالت وجود،

بیان میکند، گفتار شیخ در التعلیقات است^۹ آنجا که میگوید:

اگر سوال شود که وجود موجود است یا موجود

→ ماهیت با وجود موجود است» (الشواهد الربوبية، ص ۱۲)؛ (۳) «ماهیات وجودهای خاصی هستند که به اندازه ظهور نور وجود، آن ماهیات با لوازمش گاهی در ذهن و گاهی در خارج ظاهر میشوند» (الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۲۹۵)؛ (۴) «در دیدگاه ما وجود ممکن به نحو بالذات تحقق دارد و ماهیت به نحو بالعرض به عین همین وجود تحقق یافته است» (المشاعر، ص ۵۵-۵۴)؛ (۵) «آنچه در خارج تحقق دارد و از علت افاضه شده، وجود است اما آنچه ماهیت نامیده میشود گرچه در واقع یافت میشود اما نه بالذات بلکه به دلیل اتحاد آن با آنچه موجود و مفاض بالذات است» (الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۲، ص ۲۵۴)؛ (۶) در عبارت دیگری دارد که: «وجود بذاته موجود است و دیگر اشیاء (= غیر وجود) بذاته موجود نیستند» (همان، ج ۱، ص ۴۸)؛ (۷) «لأن الوجود متقدم علی الماهية وهو أصل و الماهیات تبعه له» (همان، ج ۱، ص ۴۲۰) که در این عبارت بصراحت از تبعیت ماهیت از وجود سخن میگوید. نیز، رک: همان، ج ۱، ص ۸۲ و ۴۷۸؛ العرشیه، ص ۲۲۰ و ۲۳۲؛ تعلیقه بر حکمة الاشراف، ص ۴۹ و ۱۸۸.

۷. هم شامل تحقق بالعرض میشود و هم شامل تحقق بالتبع؛ در مورد اول نسبت تحقق و انصاف ماهیت به وجود مجازی است ولی در مورد اخیر تحقق ماهیت مجازی نیست بلکه انصاف ماهیت به وجود حقیقی است ولی نحوه تحقق آن تبعی است (رک: پاورقی بعد).

۸. نحوه تحقق ماهیت، سه گونه تفسیر شده است: الف) اینکه ماهیت، تحقق بالتبع وجود داشته در حالیکه با وجود عینیت دارد، مانند صفات حق با ذات حق؛ ب) تحقق حدی و نفادی، همچون تحقق خط و سطح با جسم؛ ج) تحقق بالعرض و مجاز و سرابی، مانند تحقق جریان ناودان بمناسبت جریان آب. دلایلی که بر اثبات اصالت وجود در حکمت متعالیه اقامه شده است، هیچکدام مثبت تفسیر دوم و سوم نیستند و بعضی از آنها با تفسیر اول هماهنگ بوده و تأییدکننده آن هستند. عبارات ملاصدرا نیز در این زمینه قابلیت سه تفسیر را داشته ولی در خصوص تفسیر اول بعنوان محکم و برای تفسیر دوم و سوم بصورت متشابه است (برای تفصیل بیشتر، رک: معلمی، حکمت صدرایی، ج ۱، ص ۴۳ و ۴۵).

۹. ملاصدرا، الشواهد الربوبية، ص ۱۷؛ همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۵۶.

نیست؟ پاسخ این است که وجود موجود است؛ به این معنا که نفس موجودیت عین حقیقت آن است، پس وجود همان موجودیت عینی است.^{۱۰}

به بیان دیگر در باب وجود، نمیتوان گفت موجود است به همان معنا که میگوییم ماهیت موجود است زیرا در مورد اخیر، ماهیت، ذاتی است دارای وجود که وجود عارض بر آن میشود ولی در خصوص وجود بدین نحو نیست که وجودی عارض بر آن شده و در خارج موجودش کند بلکه وجود خود عین تحقق در خارج و موجودیت است. ذات ماهیت نسبت به وجود و عدم بی اقتضاست، ولی حقیقت وجود چنین نیست و با عدم در نهایت تناقض است.

ملاصدرا در مشاعر میگوید:

شیخ همچنین در تعلیقات گفته است، وجودی که در جسم است همان موجودیت آن است و مانند سفیدی و جسم نیست.

سپس میگوید:

بسیاری از متأخرین قادر به تحصیل مراد شیخ از این عبارت نبودند، بنحوی که آنرا بر اعتباریت وجود و عینی نبودن آن حمل نمودند و کلام شیخ را از موضع اصلی آن تحریف نمودند.^{۱۱}

ملاصدرا تفسیر صحیح چنین عباراتی از شیخ‌الرئیس را مؤید اصالت وجود و بر همین اساس وی را قائل به اصالت وجود میدانند و میگوید:

چه بسیار گامهای پیشینیان لغزیده است آنگاه که این عبارات و امثال آنرا که از شیخ‌الرئیس و پیروان او به ارث رسیده را حمل بر اعتباریت وجود کرده‌اند و اینکه در بین ماهیات، فردی برای وجود نیست غیر از حصه‌های آن،

براستی اینها سخنان (شیخ و پیروان او) را از جای خود تحریف کرده‌اند. اینکه برخی، اعتباری بودن وجود را به مشائین نسبت میدهند، ناشی از عدم فهم صحیح نظر مشائین است.^{۱۲}

۲) ملاصدرا در کتاب اسفار، درباره توحید واجب‌الوجود میگوید:

و مما يدل على أن الوجود موجود في الأعيان، ما ذكره الشيخ في إلهيات الشفاء بقوله والذی يجب وجوده بغیره دائماً إن كان، فهو غير بسيط الحقيقة لأن الذی له باعتبار ذاته غير الذی له باعتبار غيره و هو حاصل الهوية منهما جميعاً في الوجود - فلذلك لا شيء غير الواجب عری عن ملابسة ما بالقوة والإمكان باعتبار نفسه و هو الفرد و غيره زوج ترکیبی.^{۱۳}

او بر این باور است که مراد ابن‌سینا از این عبارت اینست که موجود در خارج، همان وجود است حقیقتاً و ماهیت با وجود بنحوی اتحاد دارد.

۳) ملاصدرا در پاسخ به یکی از اشکالات بر اصالت وجود، مبنی بر اینکه اگر وجود عین تحقق باشد دیگر وجود، مشترک بین نفس وجود و آنچه که وجود عارض بر آن میشود نخواهد بود، به سخن شیخ‌الرئیس استناد میکند^{۱۴} آنجا که میگوید:

اگر سوال شود که آیا وجود موجود است به این معنی که آیا وجود در موجود شدنش نیاز به واسطه در ثبوت دارد و باید وجود عارض بر آن شود، همانگونه که ماهیت برای موجود

۱۰. ابن‌سینا، التعلیقات، ص ۱۷۹، ۸۹.

۱۱. ملاصدرا، المشاعر، ص ۳۵.

۱۲. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۵۷.

۱۳. همان، ص ۷۷.

۱۴. همو، العرشیه، ص ۲۲.

■ ابن سینا قائل به اصالت وجود در جعل است که از آن میتوان بعنوان شاهدی قوی بر اصالت وجودی بودن تفکر سینوی استفاده کرد. نتیجه اصالت وجود در جعل، اصالت وجود در تحقق است چرا که جعل وجود، چیزی جز ایجاد موجود و تحقق خارجی دادن به آن نیست.

آنجاست که شیخ درباره عدم وقوف انسان بر حقایق اشیاء سخن میگوید و معتقد است که «وقوف بر حقائق اشیاء در قدرت بشر نیست و آنچه را که ما از اشیاء میشناسیم، چیزی بیش از خواص و لوازم آنها نیست و همچنین فصول مقوم که دال بر حقیقت هر شیء است را نمیشناسیم و فقط همینقدر میدانیم که اشیائی هستند که دارای خواص و اعراضی هستند و...»^{۱۵}

ملاصدرا این کلام ابن سینا را «نص» بر اصالت وجود میدانند؛^{۱۸} توضیح اینکه بر اساس اعتباری بودن ماهیت و اصالت وجود، حقیقت اشیاء راهستی آنها تشکیل میدهد و هستی اشیاء قابل انتقال به ذهن نبوده و توسط علم حصولی و مفهومی، معلوم انسان واقع نمیشود. عینیت و خارجی بودن عین ذات وجود است و مانند ماهیت نیست که با حفظ ذات و حقیقت خود در دو موطن ذهن و خارج محقق شود. از اینرو، علم به وجود که حقیقت اشیاء را تشکیل میدهد، در دایره علم حصولی که بر محور ماهیات و مفاهیم است، وارد نمیشود. لذا اگر ماهیت

۱۵. ابن سینا، التعليقات، ص ۱۷۹.

۱۶. همو، الهیات شفا، ص ۳۴۵.

۱۷. همو، التعليقات، ص ۳۴.

شدنش نیازمند به عروض وجود بر آن است، جواب این است که وجود موجود است به این معنا که حقیقت آن وجود داشتن است و در موجود شدنش نیاز به واسطه در اثبات ندارد و وجود عین موجودیت است.^{۱۵}

وجود موجود است ولی نه همانند اشیاء دیگر که وجود عارض بر آنها میشود، بلکه وجود عین موجودیت است و موجودیت بر آن عارض نمیگردد. ملاصدرا این را شاهدی بر این اصالت وجود میداند. شیخ الرئیس در الهیات شفا میگوید:

فرق است بین ماهیت که بر آن وحدت و وجود عارض میگردد و بین واحد و موجود از حیث وحدت و موجود بودنشان.^{۱۶}

فرق آنها در اینست که ماهیت برای اینکه موجود شود یا واحد گردد، نیاز به واسطه‌گری وحدت و وجود دارد در حالیکه واحد و موجود بنفسها، برای واحد بودن و موجود بودن به واسطه نیازمند نیستند و بعینهما واحد و موجودند. واحد، فی نفسه عین وحدت است و وجود، فی نفسه نیز عین موجودیت. ما دو نوع واحد و موجود داریم؛ یکی عین وحدت و موجودیت و دیگری نه عین آن، بلکه دارای وحدت و وجود هستند و وجود و وحدت بر آن عارض میگردد، مانند ماهیت که فی نفسه چیزی جز ماهیت بودن نیست و برای اینکه متصف به وحدت و موجودیت شود، نیازمند عروض وجود و وحدت بر آن است. چه اینکه هیچ چیز مقدم بر وجود نیست که بتواند واسطه در ثبوت وجود گردد و وجود در موجود شدنش نیاز به چنان واسطه‌یی ندارد. وجود عین تحقق است بر خلاف ماهیت که برای موجود شدن نیازمند وجود است لذا وجود اصیل است.

(۴) یکی از استادهای ملاصدرا به کلام شیخ الرئیس

اصالت داشت و در خارج بالذات محقق بود و حقیقت خارجی شیء را تشکیل میداد، میبایست با علم حصولی قابل شناخت بود و در این صورت، شناخت حقیقت اشیاء که همان ماهیت است، امکانپذیر بود. پس اینکه گفته‌اند «وقوف بر حقیقت اشیاء در قدرت بشر نیست»، حاکی از اصالت و عینیت داشتن وجود است.

۲-۳. نصوص سینوی بر اصالت وجود

۱) یکی از نصوصی که میتواند موضع ابن سینا را درباره اصالت وجود یا ماهیت نمایان سازد، مطلبی است که تحت عنوان اشاره‌یی برای تمهید مقدمه بر اثبات توحید واجب‌الوجود، در کتاب اشارات بیان کرده است. وی در این اشاره، تقدم را به وجود داده است و ماهیت را از شایستگی برای سببیت نسبت به وجود ساقط کرده است. عبارت وی چنین است:

جایز است که ماهیت شیء، سبب برای صفتی از صفات باشد... ولی جایز نیست صفتی که وجود است تنها بسبب ماهیت آن باشد، که غیر از وجود است یا بسبب صفتی دیگر باشد، زیرا سبب در وجود، متقدم است و هیچ چیزی قبل از وجود تقدم بالوجود ندارد.^{۱۸}

وقتی ماهیت، شأنیت سببیت را ندارد، نمیتواند در خارج اصالت نیز داشته باشد چرا که سببیت در خارج فرع بر اصالت است.

خواجه طوسی در فرق بین صفت وجود و دیگر صفات معتقد است که فرق آنها در اینست که صفات دیگر بسبب ماهیت میتوانند موجود شوند، ولی محال است که وجود بوسیله ماهیت یا یکی از صفات موجود شود.^{۲۰} علامه حسن زاده آملی نیز این بیان را تصریح بر اصالت وجود دانسته است.^{۲۱} بنابراین، آنچه در

عالم خارج در تحقق، مقدم بر ماهیت است و ماهیت بواسطه او در خارج محقق میشود، وجود است و ماهیت چیزی جز ماهیت نیست نه موجود است و نه معدوم^{۲۲} و این غیر از اصالت وجود نیست.

۲) بیان ابن سینا در نقد ادعای معتزله

شاهد دیگر، نقد ابن سینا به این عقیده معتزله است که وجود را موجود در خارج نمیدانند. شیخ‌الرئیس در نقد آن میگوید که روشن و واضح است و هر عاقلی این مطلب را تصدیق میکند که «موجودیت آسمان غیر از نفس آسمان است ولی وجود چنین نیست که موجودیتش غیر از خود آن باشد»؛ بدین معنی که آسمان در اینکه موجود باشد، نیازمند وجود است ولی وجود در وجود داشتنش، نیازمند وجود نیست بلکه خود عین موجودیت و تحقق در خارج است و بطور کلی هر ماهیتی برای موجود شدن باید وجود بر آن عارض و اضافه گردد ولی وجود بدون هیچ اضافه و عارض و واسطه‌یی به نفس خویش متحقق و موجود است و این بمعنای اصالت وجود در تحقق است.^{۲۳}

۳) شواهدی از بیان خواجه طوسی

خواجه طوسی در شرح اشارات و در مواردی به اصالت وجود تصریح نموده است که در اینجا به دو مورد

۱۸. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۴۶۳.

۱۹. طوسی، شرح الاشارات والتنبیها، ج ۳، ص ۳۰.

۲۰. همان، ص ۳۲.

۲۱. حسن زاده آملی، دروس شرح اشارات و تنبیها، نمط سوم، ج ۲، ص ۵۷۱.

۲۲. ابن سینا، الهیات شفا، ص ۱۹۷.

۲۳. همو، المباحثات، ص ۹۳؛ داجو، وجود و موجود از منظر

ابن سینا و آکوینی، ص ۹۵.

اشاره میکنیم.

جدای از وجود قابل تصور است ولی در عالم خارج و تحقق چنین نیست و ماهیت تابع وجود است. وی در اینباره میگوید:

وقتی از مبدأ اول، شیء بی صادر شد آن شیء، هویتی مغایر با مبدأ اول دارد و مفهوم اینکه شیء از مبدأ اول صادر شده است، غیر از این مفهوم است که این شیء دارای نحوه هویتی است. پس در این شیء دو امر است؛ یکی اینکه صادر از مبدأ اول است که از این به وجود تعبیر میکنیم و دیگر اینکه هویتی دارد که لازمه آن وجود است که به ماهیت معروف است و این ماهیت بلحاظ وجود، تابع وجود شیء است.^{۳۵}

از دیدگاه خواجه طوسی، اولاً آنچه از مبدأ اول صادر میشود، وجود است و بعبارت دیگر مجعول، وجود است و ثانیاً اینکه ماهیت از لوازم وجودات ممکنه است و ثالثاً ماهیت در عالم خارج تابع وجود است؛ یعنی بواسطه وجود موجود است هر چند که در عالم ذهن، عقل میتواند وجود را بعنوان تابع ماهیت اعتبار کند.

۴) شواهدی از التحصیل

از آنجا که بهمینار شاگرد ابن سینا و پیرو مکتب فلسفی اوست، آنچه در آثار و افکار وی یافت شود قابل نسبت به استادش نیز خواهد بود. وی عبارات بسیاری دارد که میتوان صریحاً یا تلویحاً اصالت وجود را از آنها بدست آورد، از جمله:

۱- بهمینار در التحصیل عبارتی دارد که برای پاسخ به مشکلی آورده شده است و سرانجام به بحث

۳۴. طوسی، شرح الاشارات، ج ۳، ص ۳۹.

۳۵. همان، ص ۲۴۵.

۱- پاسخ وی به سخنی از فخر رازی مبنی بر اینکه همانگونه که ماهیت در خارج قابل وجود است بدون اینکه تقدم وجودی بر آن داشته باشد، میتواند فاعل وجود هم باشد بدون اینکه تقدم وجودی بر وجود داشته باشد، بر اصالت وجود دلالت دارد. خواجه طوسی میگوید:

این سخن او (رازی) مبتنی بر این پندار است که ماهیت در خارج بدون وجود، از ثبوت برخوردار است و سپس وجود در آن حلول میکند، حال آنکه این پندار فاسد است؛ زیرا بودن ماهیت، همان وجود آن است و ماهیت جز در عقل، از وجود تجرید نمیشود، نه اینکه در عقل جدای از وجود تحقق داشته باشد زیرا بودن در عقل یا ذهن نیز وجود عقلی یا ذهنی است چنانکه بودن در خارج، وجود خارجی است، بلکه به این معنا که عقل میتواند ماهیت را بدون ملاحظه وجود در نظر بگیرد و عدم اعتبار یک چیز، همان اعتبار عدم آن نیست. بنابراین اتصاف ماهیت به وجود، یک امر عقلی است و با اتصاف جسم به سفیدی متفاوت است زیرا اینگونه نیست که ماهیت را وجودی باشد و عرض آن، که وجود نامیده میشود، وجودی دیگر داشته باشد تا اینکه آن دو بنحو اجتماع قابل و مقبول، مجتمع شوند بلکه هرگاه ماهیت باشد، بودنش وجود آن است.^{۳۴}

۲- وی در نمط ششم اشارات - در فصلی که در آن، نحوه صدور کثیر از مبدأ واحد را بیان کرده است - بر تابعیت ماهیت برای وجود در عالم عین، تصریح کرده است و بیان میکند که هر چند ماهیت در ذهن،

■ شیخ‌الرئیس

و عموم فلاسفه اسلامی

معتقدند نفس ناطقه انسانی از مرتبه عقل هیولایی به عقل بالفعل خارج شده و استکمال می‌یابد. حرکات استکمالی جز با اصالت وجود سازگار نیست و با اصالت ماهیت قابل تبیین نیست.

از کیفیت موجودیت وجود منتهی شده است. مسئله اینست که موضوعات همه علوم در فلسفه اثبات میشود اما موضوع فلسفه بعنوان علم اعلی در کجا اثبات میشود؟ جای اثبات وجود و موجود کجاست؟ سخن بهمینار اینست که وجود، فی نفسه موجود است و نیازمند چیز دیگری نیست؛ این بیان وی بوضوح اصالت وجود را نشان میدهد. وی معتقد است که موجود در حقیقت همان وجود است همانگونه که مضاف حقیقی، همان اضافه است و وجود در خارج بواسطه شیء دیگری موجود نمیشود بلکه وجود همان «بودن شیء در خارج» است. در غیر اینصورت، اگر وجود بواسطه شیء دیگر موجود باشد، لازمه آن تسلسل خواهد بود که باطل است. بنابراین، «وجود یا موجودیت» همان بودن در خارج است. البته وی در ادامه خاطر نشان میکند که این بودن در خارج، گاهی بذاته است مانند وجود واجب تعالی و گاهی نیاز به سبب دارد و مقرون به شیء دیگریست مثل وجودات ممکن. اگرچه وجود، ذاتاً عین حق است ولی آنچه که قابل توجه است اینکه وجود در موجودیتش، به واسطه در عروض نیازمند نیست هرچند به واسطه در ثبوت نیازمند باشد^{۲۶}.

بهمینار در جایی دیگر میگوید:

فاعل اگر وجودی را افاده کند، حقیقت آنرا افاده میکند و حقیقتش موجودیت آن است.^{۲۷} پس روشن شد که وجود شیء، همان در اعیان بودن است نه چیزی که بوسیله آن در اعیان موجود باشد. بنابراین وجود شیء در موجودیتش نیازمند حیثیت تقییدیه نیست و مراد از اصالت وجود نیز همین است.

۲- وی در عبارت دیگری بیان میکند که وقتی میگوییم فلان ماهیت موجود است مراد ما از وجود، مفهوم عام وجود نیست بلکه مصادیق خاصه‌یی است که هر موجودی به وجود خاص خود از دیگری ممتاز است و اما برای مفهوم عام وجود، دو وجه قابل تصور است؛ یا اینکه یک مفهوم کلی است که از طریق فصول گوناگون متخصص میشود و در این صورت، در حکم جنس برای افراد متخصص خود خواهد بود و یا اینکه یک مفهوم انتزاعی است که از معانی خاصه‌یی که اشیا به آنها موجود میشوند، انتزاع گردیده و الزاماً بر آنها حمل میگردد^{۲۸}. استاد جوادی آملی بر این باور است که وجه دوم در عبارت مذکور حاکی از اصالت وجود است^{۲۹}.

۳) در جای دیگری از کتاب التحصیل اینگونه آمده است:

وجود، آن چیزی نیست که اشیا بوسیله آن در جهان هستی تحقق پیدا کنند بلکه وجود همان بودن شیء در خارج یا خارجی شدن شیء است اگر این در خارج بودن چیزی زائد

۲۶. بهمینار، التحصیل، ص ۲۸۱.

۲۷. همان، ۲۸۴ - ۲۸۳.

۲۸. همان، ص ۲۸۷.

۲۹. جوادی آملی، ریح مختوم، ج ۱، ص ۳۵۷.

بر شیء بود، لازمه آن تسلسل «بودن» ها بود. در نتیجه، تحقق هیچ چیزی در خارج امکانپذیر نبود. پس به این نتیجه میرسیم که وجود یعنی «در خارج بودن» چیزی، جز تحقق و موجودیت آن چیز نیست.^{۳۰}

این عبارت نیز تصریح بر اصالت وجود دارد. یکی از دلایلی که از جانب شیخ اشراق بر اصالت ماهیت مطرح میشود اینست که اگر وجود در خارج موجود شود و تحقق داشته باشد پس باید دارای وجود باشد، نقل کلام به آن وجود میشود و اینکه آنها هم اصیل است و تحقق دارد یعنی دارای وجود است، نقل کلام ادامه پیدا میکند و به تسلسل می‌انجامد. وی، بطور ضمنی، بر اساس قاعده «مالزم من تحققه تکرره فهو اعتباری» نتیجه میگیرد که وجود اعتباری است.^{۳۱} ملاصدرا پاسخ این اشکال را بتفصیل بیان میکند ولی آنچه از عبارت منقول از بهمنیار بدست می‌آید اینست که عبارت وی جواب و پاسخی است به اشکال مقدری که بعدها توسط شیخ اشراق مطرح شد. وجود بذاته عین تحقق و موجودیت است و اینگونه نیست که مانند ماهیت برای موجود شدن نیازمند عروض وجود بر خود باشد تا آنگاه تسلسل و اشکال مذکور لازم آید.

۳-۳. استلزامات و استظهارات بیان ابن سینا با اصالت وجود

(۱) اصالت وجود در جعل، مستلزم اصالت وجود در تحقق

مسئله جعل با مسئله اصالت وجود یا ماهیت مرتبط بوده و میتواند بر آن مبتنی باشد. هر یک از کسانی که وجود را اصیل دانسته یا به این قول تمایل داشته‌اند، مجعول را هم وجود دانسته و بر عکس قائلین به اصالت ماهیت، مجعول را هم ماهیت دانسته‌اند.^{۳۲}

اصالت وجود در جعل، بدون اصالت وجود در تحقق قابل طرح نیست.^{۳۳}

ابن سینا قائل به اصالت وجود در جعل است که از آن میتوان بعنوان شاهدی قوی بر اصالت وجودی بودن تفکر سینوی استفاده کرد. در ادامه، شواهدی بر مجعولیت وجود از عبارات شیخ‌الرئیس ارائه میدهم.

۱- وی این مطلب را در ذیل بحث توحید واجب‌الوجود بیان کرده است:

هر چیزی که وجودش همواره از ناحیه غیر است، نمیتواند بسیط‌الحقیقه باشد زیرا آنچه به ذات شیء مربوط است غیر از آن چیزی است که از ناحیه غیر افاده میشود. پس هویت چنین موجودی از این دو حیثیت مرکب است (حیثیت ناشی از ذات شیء و حیثیت ناشی از غیر). بنابراین هیچ موجودی غیر از ذات باریتعالی از این ترکیب عاری نیست.^{۳۴}

از عبارت مذکور میتوان استنباط کرد که اولاً آنچه از ذات (ماهیت) شیء است، غیر از آن چیزی است که از ناحیه غیر میگیرد. ثانیاً با توجه به غیریت مذکور، آنچه از غیر میگیرد، چیزی جز وجود نیست چرا که «کل ممکن زوج ترکیبی من ماهیه و وجود». با توجه به عبارت مذکور آنچه از ناحیه فاعل افاده میشود، چیزی و رای ماهیت است که همان وجود است و بنابراین، مجعول همان وجود است نه

۳۰. بهمنیار، التحصیل، ۲۸۶-۲۷۹.

۳۱. سهروردی، مجموعه مصنفات، ج ۲، ص ۶۵ و ۶۶.

۳۲. مطهری، مجموعه آثار، ص ۲۷-۲۶.

۳۳. رک: همان، ص ۴۲؛ حسن زاده آملی، دورساله فارسی:

جعل و عمل ضابطی در وجود رابطی و رابط، ص ۱۴؛ ابراهیمی دینانی، نیایش فیلسوف، ص ۲۳۷؛ آشتیانی، هستی از نظر فلسفه و عرفان، ص ۲۶۱.

۳۴. ابن سینا، الهیات شفا، ص ۶۰ و ۶۱.

ماهیت^{۳۵}. و «این نص است در اینکه مفاض، وجود اشیاست نه ماهیت آنها و در ماهیت، ملاک مجعولیت تحقق ندارد»^{۳۶}.

شیخ‌الرئیس، نتیجه فاعلیت فاعل را وجود معلول میداند^{۳۷}. وی بر این باور است که معلول نه واجب‌الوجود بلکه ممکن‌الوجود است و آنگاه واجب‌الوجود میشود که از ناحیه علت خود وجوب وجود یابد؛ پس علت از قبل دارای وجوب وجود است و در وجوب وجود خود بر معلول تقدم دارد و معلول آنگاه وجوب وجود می‌یابد که وجود مطلق (که همان علت وجود است) وجود معلول را جعل کند. لذا با جعل وجود است که معلول تحقق می‌یابد نه با جعل ماهیت^{۳۸}.

تصریحات زیادی در آثار ابن‌سینا بر صدور وجود از ذات باری وجود دارد از جمله: «بأنّ الفاعل يعطى الوجود»^{۳۹}؛ «و لا يشترک ما ليس بموجود في افادة الوجود»^{۴۰}؛ «و بین آنه خیر محض لانه وجود صرف و معطى کل وجود»^{۴۱}؛ «و انه هو معطى الوجود لجميع الموجودات و الفياض للوجود بالوجود على کل الماهیات»^{۴۲}؛ «فالأول يعطى الوجود للوجود، و لانه خیر محض، و لأنّ وجوده وجود یفضل على ذاته. فليس إنّما یجب منه وجود ذاته؛ بل کلّ وجود، لکمال منزلته فی الوجود»^{۴۳}؛ «آنچه مستفاد از فاعل و علت است چیزی غیر از ماهیت است»^{۴۴} و در عبارتی دیگر دارد که «فالاول لا ماهیه له و ذوات الماهیه یفیض علیها الوجود»^{۴۵}؛ یعنی آنچه که از جانب علت (خداوند) بر ممکنات افزوده میشود (مجعول) وجود است.

۲- در مباحثات از شیخ سوال میشود که فاعل فعل، وجود شی است یا ماهیت آن؟ وی در پاسخ میگوید که فاعل فعل، وجود شیء است نه ماهیت آن^{۴۶}، و این تصریح است به جاعلیت وجود. در همین راستا، شیخ علت هر فعلی از افعال آدمی و

علت هر امر فعلیت یافته‌یی را وجود آن چیز میداند نه ماهیت آن. وی بر این باور است که اگر علت فعلیت آن چیز، ماهیت باشد، باید قبل از وجود یافتن وجود داشته باشد، حال آنکه تا وجودی به ماهیت تعلق نگیرد اصلاً موجود نمیگردد تا منشأ فعلیت چیزی گردد.

یکی دیگر از مواردی که ابن‌سینا درباره جعل وجود بحث میکند، آنجاست که درباره ملاک و مناط نیازمندی معلول به علت سخن میگوید^{۴۷}. ابن‌سینا بعد از تحلیل قول متکلمین، بیان میکند که مفهوم «حدوث» حاکی از سه چیز است: وجود، عدم و وجود بعد از عدم. بعد از ابطال دو فرض اخیر^{۴۸} اثبات میشود که ملاک نیازمندی به علت «وجود» حادث باشد و همین مطلوب است؛ یعنی همین وجود است که مجعول واقع میشود نه چیز دیگری. در جایی دیگر در همین رابطه ضمن تحلیل حادث میگوید:

۳۵. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ص ۵۰۰؛ ابراهیمی دینانی، قواعد کلی در فلسفه اسلامی، ج ۲، ص ۴۷۷.
۳۶. آشتیانی، هستی از نظر فلسفه و عرفان، ص ۹۵.
۳۷. ابن‌سینا، الهیات شفا، ص ۶۰.
۳۸. همان، ص ۲۸۱.
۳۹. ابن‌سینا، المبدأ و المعاد، ص ۳۷.
۴۰. همو، المباحثات، ص ۲۲۳.
۴۱. همو، المبدأ و المعاد، ص ۳۲.
۴۲. همو، مجموعه رسائل، ص ۳۱۸.
۴۳. همو، المبدأ و المعاد، ص ۳۲.
۴۴. همو، الهیات شفا، ص ۶۰.
۴۵. همان، ص ۳۷۰.
۴۶. همو، المباحثات، ص ۱۱۶.
۴۷. همو، النجاة من الفرق فی بحر الضلالات، ص ۵۲۲؛ همو، الهیات شفا، ص ۲۵۷؛ همو، شرح الاشارات و التنبیها، ج ۳، ص ۷۲-۷۰.
۴۸. همو، الهیات شفا، ص ۲۶۰-۲۵۷؛ همو، شرح الاشارات، ج ۳، ص ۷۳.

لیس معناه إلا وجوداً بعد ما لم یکن، فهناک وجود، و هناک کون بعد ما لم یکن، و لیس للعلة المحدثة تأثیر و غناء فی أنه لم یکن، بل إنما تأثیرها و غناؤها فی أن منه الوجود.^{۴۹}

نکته مورد نظر ما همین جمله اخیر است: «بل إنما تأثیرها و غناها فی أن منه الوجود» که تصریح دارد به اینکه آنچه از فاعل و جاعل صادر میشود یا معلول دریافت میکند، وجود است و همان ملاک نیازمندی مفعول به فاعل است.

تا اینجا، ابن سینا نشان داده است که آنچه در معلول حادث به علت مربوط است، وجود حادث است و اثر و نقش آفرینی علت نیز به وجود معلول و حادث بر میگردد نه به حدوث یا عدم سابق آن.^{۵۰} وی در پایان فصل مذکور بعنوان نتیجه بیان میکند:

فإذن ظهر أن وجود الماهية يتعلق بالغير من حيث هو وجود لتلك الماهية... فقد بان أن المعلول يحتاج إلى مفیده الوجود لنفس الوجود بالذات.^{۵۱} در الهیات شفا نیز تصریحات متعدد وجود دارد بر اینکه متعلق جعل و اثر فاعل را وجود معلول میداند.^{۵۲}

با توجه به نصوص مذکور، تردیدی نیست که مجعول و آنچه که از فاعل صادر میشود، چیزی غیر از وجود نیست. حال چگونه میشود که یک فیلسوف، آنچه را که منشأ اثر است و بالذات تحقق دارد، ماهیت ولی وجود را مجعول و صادر از علت بداند؟! نتیجه اصالت وجود در جعل، اصالت وجود در تحقق است چرا که جعل وجود، چیزی جز ایجاد موجود و تحقق خارجی دادن به آن نیست.

۲) ملازمت حرکت اشتدادی و استکمال با اصالت وجود
شیخ الرئیس و عموم فلاسفه اسلامی معتقدند نفس

ناطقة انسانی از مرتبه عقل هیولایی به عقل بالفعل خارج شده و استکمال می یابد. حرکات استکمالی جز با اصالت وجود سازگار نیست و با اصالت ماهیت قابل تبیین نیست لذا حرکات اشتدادی و استکمالی که ابن سینا به آن قائل است دلیل بر اصالت وجود است.^{۵۳}

اگر اصالت با وجود نباشد، اشتداد و تکامل در هستی وجود نخواهد داشت، ولی اشتداد و تکامل وجود دارد پس اصالت با وجود است. توضیح اینکه، بر اساس اصالت ماهیت هیچگونه اشتداد و تکاملی قابل تصور نیست، چرا که اشتداد در جایی صدق میکند که فرد اشد، آنچه را فرد ضعیف دارد، داشته ولی در همانچه که با فرد دیگر اشتراک دارد، بر او اضافه دارد؛ یعنی مابه الامتیاز عین مابه الاشتراک است و اگر فرد شدید و فرد ضعیف را دارای یک ماهیت نوعی بدانیم معنایش این خواهد بود که یک ماهیت هم در شدید و هم در ضعیف وجود دارد و اختلاف آن دو نیز در نفس همان ماهیت است؛ بدین معنا که ماهیت در ذات خودش قابل شدت و ضعف و دارای

۴۹. همو، الهیات شفا، ص ۲۶۳.

۵۰. البته بیان و استدلال شیخ ادامه دارد که پس از آنکه ثابت شد معلول در وجود خود به علت وابسته است، روشن میکند که این معلول چرا در وجود خود به علت وابسته است و بدیگر سخن چه ویژگی بی در وجود این معلول نهفته است که آن را نیازمند و وابسته به علت کرده است و در نهایت به اثبات این می انجامد که معیار نیازمندی معلول و حادث به علت امکان و وجوب غیری آن است. همان مقدار که ذکر کردیم برای تبیین ادعای ما کفایت میکند.

۵۱. همان، ص ۲۶۴.

۵۲. همان، ص ۲۵۹ و ۲۶۰.

۵۳. حکیم سبزواری نیز یکی از ادله اصالت وجود را همین میداند:

کون المراتب فی الاشتداد
انواعاً استنار للمراد
(شرح المنظومه، ج ۲، ص ۶۲)

تشکیک است. در حالیکه مشائین بدلایلی اثبات نموده‌اند که ماهیت تشکیک‌پذیر نیست.^{۵۴}

به همین دلیل است که شیخ الرئیس در بحث حرکت اشتدادی بر این عقیده است که موضوع دائماً از نوعی خارج و وارد در نوعی دیگر میشود. لازمه اینکه میگویند در حرکت اشتدادی مقوله از چند نوع میگذرد و حرکت قابل انقسام الی غیر النهایه است، اینست که بگویند انواع غیر متناهی وجود دارد. آن وقت سؤال خواهد شد که این انواع غیرمتناهی بالفعلند یا بالقوه؟ لازمه بالفعل بودن انواع، وقوع محال است لذا میبایست بالقوه باشند یعنی ذهن برای این شیء میتواند انواع غیر متناهی انتزاع کند. شهید مطهری در اینباره میگوید:

اگر ماهیت اصیل باشد [...] لازمه‌اش اینست که در یک حرکت اشتدادی، ماهیات غیرمتناهی بالفعل وجود داشته باشند که محال است ولی اگر اصالت با وجود باشد، ماهیت یک امر انتزاعی و اعتباری میشود؛ یعنی یک وجود واحد است که غیرمتناهی ماهیت از آن قابل اعتبار میباشد. پس اصالت با وجود است به دلیل مقدماتی که خود مشائین قبول دارند: یکی اینکه تشکیک در ماهیت محال است، دوم اینکه در حرکت اشتدادی موضوع دائماً از نوعی به نوع دیگر وارد میشود، سوم اینکه این انواع [...] بالقوه باید باشند، چهارم اینکه اگر ما قائل به اصالت ماهیت شویم چاره‌ی نداریم غیر از اینکه این انواع را بالفعل بدانیم، در این صورت مستلزم اینست که انواع غیر متناهی بالفعل محصور بین حاصرین باشد، ولی اگر اصالت با وجود باشد، در واقع یک وجود واحد متصل مشتد است که از آن غیر متناهی ماهیت قابل اعتبار است.^{۵۵}

بنابراین بر اساس حرکت اشتدادی پی به اصالت وجود میبریم، چرا که اگر اصالت از آن ماهیت باشد، وقوع حرکت اشتدادی مستلزم این خواهد بود که هر شیء متحرک در حال اشتداد و حرکت در زمان محدودی از حرکت، میان یک مبدأ و یک منتهی واقع شود و غیر متناهی ذات را طی کرده باشد و این محال است چون مستلزم محصور بودن نامتناهی بین دو حاصر است. ولی بر اساس اصالت وجود، شیء دارای یک وجود خواهد بود که دارای مراتب گوناگون است و ذهن میتواند از هر مرتبه آن، یک ماهیت را انتزاع کند.

۳) ملازمت امکان فقری و اصالت وجود

امکان فقری در مقابل امکان ماهوی مطرح است؛ امکان ماهوی به ماهیت اختصاص دارد و امکان فقری به وجود. بحث امکان فقری نیز از جمله مباحثی است که جز با اصالت وجود قابل تبیین نیست و بتعبیری از نتایج اصالت وجود است. این بحث در حکمت متعالیه بر مبنای اصالت وجود مطرح و تبیین میگردد.

عبارات ابن سینا نیز حاکی از تفضن وی به امکان فقری وجود است. بعنوان نمونه، وی در تعلیقات بر این باور است که ماسوی الله ممکن الوجودند زیرا اگر آنها را فی حد ذاته لحاظ کنیم، غیر موجود هستند و این همان امکان ماهوی با ملاک خاص خودش است که در آخرین جمله عبارات مذکور مطرح است. اما دیگر نمیتوان تحلیل فوق را با همین معیار در مورد حیثیت وجودی ماسوی الله تعمیم داد زیرا که ماسوی الله از

۵۴. برای تفصیل بیشتر رک: ابن سینا، شرح الاشارات، ج ۳، ص ۲؛ بهمنیار، التحصیل، ص ۲۸۲ و ۲۸۳؛ رازی، المباحث المشرقیه، ج ۱، ص ۱۱۸؛ ابن سینا، المباحثات، ص ۲۱۸؛ سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، ص ۲۹۴.
۵۵. مطهری، حرکت و زمان، ص ۴۳۶ و ۴۳۷.

جهت وجود و موجودیت خود نیز ممکن الوجود است لذا کاملاً واضح است که از جهت مذکور عین وجود و تحقق هستند. پس در این قلمرو، امکان، مفهومی دیگر با معیاری متفاوت دارد که ابن سینا در عبارات مذکور، ارائه داده و آن تعلقی بودن وجود آنهاست و اینکه موجودیت ماسوی الله، اضافه‌یی است.^{۵۶}

ابن سینا، امکان وجودی را بنحوی مستقل و برجسته بررسی کرده و بحث مفصل و مستدلی را در اینباره ارائه نموده است. وی بعد از تصریح و تأکید بر اینکه امکان و جهت امکان، فقط و فقط بلحاظ حیثیت وجودی ممکن، قابل طرح و بررسی است، ملاک و معیار آن را چنین تبیین میکند:

الوجود المستفاد من الغير، كونه متعلقاً بالغير، هو مقومٌ له، كما أن الاستغناء عن الغير مقوم لواجب الوجود بذاته و مفارق الشيء لا يجوز أن يفارقه إذ هو ذاتي له.^{۵۷}

و آنگاه مجدداً با ارائه یک تقسیم‌بندی انفضالی در دایره وجود، اینگونه تأکید میکند:

الوجود إما أن يكون محتاجاً إلى الغير، فتكون حاجته إلى الغير مقوماً له، و إما أن يكون مستغنياً عنه، فيكون ذلك مقوماً له.^{۵۸}

کاملاً واضح است که در عبارات فوق، امکان بمعنای «عدم اقتضای وجود و عدم» یا «تساوی نسبت با وجود و عدم» که لازمه ماهیت شیء ممکن است، مطرح نیست بلکه معنای جدیدی از امکان ارائه شده که همان نحوه وجود ممکن الوجود است. در واقع ممکن الوجود از جهت وجودش مورد نظر است و اینکه فقر و نیاز، مقوم وجودی شیء ممکن است.^{۵۹} و این همان چیزی است که در مکتب حکمت متعالیه در تفسیر امکان فقری گفته میشود. ملاصدرا نیز در همین بحث به کلام شیخ‌الرئیس

ارجاع میدهد. او پس از نقل بیان شیخ، چیزی بیش از امکان فقری را استنباط میکند و میگوید که از کلام ابن سینا، آنچه ما درصدد اقامه برهان بر آن هستیم فهمیده میشود، مبنی بر اینکه همه وجودات امکانی، اعتبارات و شئون وجود واجب تعالی هستند که بحسب هویت و وجود خودشان هیچ استقلالی ندارند و تعلق به غیر و احتیاج، عین حقیقتشان است نه اینکه بر آنها عارض شده باشد.^{۶۰}

۴) اصالت وجود از طریق خیر بودن آن

یکی از ادله قائلین به اصالت وجود اینست که وجود، خیر و منبع هر خیری است لذا اصیل است؛ چه اینکه امر اعتباری نمیتواند منبع خیرات باشد.^{۶۱}

ابن سینا بر خیر و منبع کل خیرات بودن وجود تصریح کرده است. وی در الهیات شفا در تعریف خیر میگوید: «خیر آن است که همه به آن مشتاق هستند»؛ آن چیزی که همه به آن مشتاق هستند «وجود» یا «کمال وجود» است و در ادامه تصریح میکند که «فالوجود خیر محض و کمال محض»^{۶۲}. وی در تعلیقات بیان میکند که «خیر فقط وجود»^{۶۳} است؛ در مبدأ و معاد نیز بر خیر محض بودن واجب الوجود تصریح دارد.^{۶۴} پس بر مبنای خیریت وجود که بعنوان دلیلی بر اصالت وجود مطرح شده است،

۵۶. ابن سینا، التعلیقات، ص ۲۸.

۵۷. همان، ص ۱۷۸.

۵۸. همان، ص ۱۷۹.

۵۹. برای تفصیل بیشتر، رک: امام جمعه، «از امکان وجودی

ابن سینا تا امکان وجودی ملاصدرا»، ص ۴۷-۵۵.

۶۰. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱،

ص ۵۴.

۶۱. سبزواری، شرح المنظومه، ج ۲، ص ۶۸.

۶۲. ابن سینا، الهیات شفا، ص ۳۵۵ و ۳۵۶.

۶۳. همو، التعلیقات، ص ۱۲۹.

۶۴. همان، ص ۱۰؛ همو، الهیات شفا، ص ۳۵۶-۳۵۵.

میتوان اصالت وجود را از عبارات ابن سینا استنباط کرد.

۵) اصالت وجود بر مبنای استواء ماهیت نسبت به وجود و عدم

دلیل دیگر بر اصالت وجود اینست که ماهیت من حیث هی، چیزی جز ماهیت نیست؛ نه موجود است و نه معدوم و نسبت به وجود و عدم حالت استواء دارد. بر این اساس اگر ماهیت از اصالت برخوردار باشد، لازمه اش این خواهد بود که حالت استواء را نداشته باشد و این خلاف است. دیدگاه ابن سینا در باب ماهیت نیز همین است که «ماهیت از آن جهت که ماهیت است چیزی جز ماهیت نیست، نه موجود است و نه معدوم و بواسطه وجود است که موجود و محقق میشود و ممکن بودن وجود برای آن همیشگی است»^{۶۵}. شیخ الرئیس در اینباره میگوید:

فالوجود و الهوية لما يليان الموجودات ليس من جملة المقومات فهو من جملة العوارض و اللزومات.^{۶۶}

این عبارت، نص است بر اینکه وجود بلحاظ عقلی، خارج از ذات ماهیات است. او بر این باور است که هر ماهیت ممکنه‌یی در مرتبه ذات، وجود و عدم ندارد و وجود از خارج ذات ماهیت و بتعبیری از ناحیه فاعل و علت به آن اضافه و افاضه میشود. ابن سینا در جایی دیگر بیان میکند که:

و تلك الماهيات هي التي بأنفسها ممكنة الوجود، وإنما يعرض لها وجود من خارج.^{۶۷}

از این عبارات وی بدست می آید که آنچه ماهیت را از حالت امکان و استواء خارج کرده و موجود میکند، وجود است، پس وجود است که بالذات محقق است و ماهیت بواسطه او موجود است.

۶) اصالت وجود بر مبنای وجود ذهنی

مبحث وجود ذهنی، دلیل دیگری بر اصالت وجود است، همانگونه که حاجی سبزواری نیز از این دلیل بعنوان دلیل مستقلى بر اصالت وجود یاد میکند^{۶۸}. توضیح اینکه با توجه به بحث وجود ذهنی، ماهیت همانگونه که در عالم عین و خارج متحقق به وجود خارجی است، میتواند در ذهن متصور گردد و ملبس به وجود ذهنی شود. با توجه به انحفاظ ذات و ذاتیات ماهیات در هر دو موطن، حال چنانچه اگر اصالت با ماهیت باشد لازم می آید که ماهیت در هر موطنی که موجود شود، منشأ اثر باشد و لوازم آن در عالم خارج و ذهن فرقی نداشته باشد در حالیکه اینگونه نیست؛ یک ماهیت وقتی در عالم خارج موجود است، لوازم آن آثاری دارد که همان ماهیت در ذهن دارای آن آثار نیست. بنابراین اصالت با وجود است و این وجود است که منشأ اثر است و گرنه باید ماهیت (مثلاً آتش) در هر دو موطن دارای اثر واحد (یعنی حرارت و سوزاندن) باشد در حالیکه چنین نیست^{۶۹}.

این دلیل، در عبارات ابن سینا قابل ردیابی است. از آنجا که لب بحث وجود ذهنی در عبارات وی یافت میشود و مقدمات آن مانند انحفاظ ذات ماهیات در هر دو موطن نیز مورد قبول اوست، میتوان بر اصالت وجود استدلال نمود و التزام وی به اصالت وجود را استنباط نمود^{۷۰}. شیخ الرئیس بر آن است که صورت جوهر در ذهن هم جوهر است و هم عرض زیرا جوهر، ماهیتی است که چون در خارج ایجاد شود بینیا از

۶۵. همو، المباحثات، ص ۳۱۷؛ الهیات شفا، ص ۳۴۷.

۶۶. همو، مجموعه رسائل، ص ۳۸۸.

۶۷. همو، الهیات شفا، ص ۳۴۷.

۶۸. سبزواری، شرح المنظومه، ج ۲، ص ۶۳.

۶۹. همان، ص ۶۸.

۷۰. ابن سینا، الهیات شفا، ص ۱۴۰.

موضوع است، اما مانعی ندارد که در ذهن دارای موضوع باشد. وی به آهنربا مثال میزند که در دست نیز آهنرباست اما جاذب نیست. از این تبیین و تمثیل آشکار میشود که او صورت ذهنی و خارجی را از حیث ماهیت، یک چیز دانسته که به لحاظ وجود خارجی و ذهنی متفاوت است.

۷) ملازمت عدم تشکیک در ماهیت و اصالت وجود
دلیل دیگر بر اصالت وجودی بودن شیخ‌الرئیس، اعتقاد وی به عدم تشکیک در ماهیت است؛ بدین بیان که اصالت در ماهیت مستلزم جعل ماهیت و تشکیک در آن خواهد بود و شیخ و مشائین تشکیک در ماهیت را محال میدانند. معنا ندارد کسی اصالت را به ماهیت داده و از طرفی جاعلیت و مجعولیت را در وجود بداند، بلکه باید جاعلیت را نیز در ماهیات بداند. از اینرو بنا بر جاعلیت و مجعولیت بین ماهیات و اعتباریت وجود لازم می‌آید که علت و معلولیت و تقدم و تأخر بین ماهیات باشد. اگر علت و معلول بعنوان مثال، جوهر باشند باید ماهیت و حقیقت جوهریه بما آنها جوهر، علت و ماهیت جوهریه بما آنها جوهر، معلول باشد و لذا جوهر به اعتبار علت بودنش کاملتر از جوهر به اعتبار معلول بودنش است و نفس حقیقت جوهر به اعتبار علت بالذات مقدم بر معلول و حقیقت جوهر به اعتبار معلولیتش بالذات مؤخر از علت باشد و لازم این قول تشکیک در ماهیات است.^۱ در حالیکه با مبنای اصالت وجود، تشکیک در وجود و شدت و ضعف در وجودات صحیح است و شیخ‌الرئیس نیز به آن اذعان دارد. بنابراین از آنجا که ابن‌سینا تشکیک در ماهیت را محال میداند، نتیجه میگیریم که از نظر وی اصالت با وجود باید باشد نه با ماهیت.

در پایان این مقاله، ذکر چند نکته لازم است؛ نکته اول اینکه شواهد بیش از آنست که در این مجال گنجانده شود و با توجه به محدودیت حجمی مقاله به برخی اشاره گردید. دوم اینکه برخی از شواهد مذکور ممکن است مانند شواهد دیگر، مورد توجه ابن‌سینا نبوده باشد؛ توضیح آنکه مواردی که بعنوان استشهاد بر اصالت وجود نزد شیخ‌الرئیس ذکر شد، در یک حد از صراحت و دلالت نیستند. جعل و نفی تشکیک در ماهیت، به یقین مورد توجه وی بوده است و از میان این دو، نفی تشکیک آشکارتر است. مشایبان بر نفی تشکیک در ماهیت استدلال کرده‌اند و بر مجعول بودن وجود نیز عبارات زیادی از ایشان نقل شد. فقره حرکت اشتدادی، وضوح دو مورد پیشین را ندارد. اگر چه این مطلب از لوازم نفی تشکیک در ماهیت است و سخن مشائیان در نفی تشکیک صریح بود، اما این احتمال وجود دارد که ابن‌سینا به این لازمه توجه نکرده است.

جمع‌بندی

۱. با توجه به شواهد فوق، که برخی به عنوان نص بر اصالت وجود هستند، اصل اصالت وجود در تفکر ابن‌سینا اثبات میشود.

۲. هر چند با توجه به اینکه این مسئله در تفکر شیخ‌الرئیس مطرح نبوده و از اینرو به تبعات اصالت وجود یا ماهیت التفات نداشته است، از برخی عبارات وی شاید بتوان اصالت ماهیت را برداشت نمود ولی شواهد و استدلالات موجود در آثارش به قوت اصالت وجودی بودن وی را تأیید میکند.

۳. نتیجه تصریح ابن‌سینا به مجعولیت وجود، جز اصالت وجود نیست.

۷۱. آشتیانی، هستی از نظر فلسفه و عرفان، ص ۱۰۵.

۴. استنادات ملاصدرا به عبارات شیخ‌الرئیس برای اثبات مقصود خود (اصالت وجود) از مهمترین شواهد در اثبات مدعاست.

۵. بسیاری از ادله مطروحه بر اصالت وجود در عبارات ابن‌سینا قابل ردیابی است. رأی او در خصوص ماهیت، اعتباریت آنرا مشخص مینماید.

منابع

- آشتیانی، سید جلال‌الدین، هستی از نظر فلسفه و عرفان، تهران، نهضت زنان مسلمان، بیتا.
- ، شرح حال و آراء فلسفی ملاصدرا، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، نیایش فیلسوف، مشهد، دانشگاه رضوی، ۱۳۷۷.
- ، قواعد کلی در فلسفه اسلامی، تهران، موسسه حکمت و فلسفه، ۱۳۶۰.
- ابن‌سینا، التعليقات، تصحیح عبدالرحمن بدوی، بیروت، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ، المباحثات، قم، بیدار، ۱۳۷۱.
- ، المبدأ والمعاد، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مگ گیل با همکاری دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.
- ، النجاة من الغرق فی بحر الضلالات، تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه، تهران، ۱۳۶۲.
- ، الهیات شفا، تحقیق استاد حسن زاده آملی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
- ، رسائل فلسفی (ضمن کتاب حکمت بوعلی)، تهران، علمی، ۱۳۶۲.
- ، مجموعه رسائل، قم، بیدار، ۱۴۰۰ق.
- امام جمعه، مهدی، «از امکان وجودی ابن‌سینا تا امکان وجودی ملاصدرا»، خردنامه صدرا، ش ۵ و ۶، ۱۳۷۵.
- بنیانی، محمد و کشفی، عبدالرسول، «بررسی معانی گوناگون اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در نظام صدرا»، پژوهشهای هستی‌شناختی، بهار و تابستان، ۱۳۹۱.
- بهمنبار، التحصیل، تصحیح مرتضی مطهری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- جوادی آملی، عبدالله، ریحیق مختوم، دوره ۵ جلدی، قم، اسراء، ۱۳۷۶.

حسن‌زاده آملی، حسن، دروس شرح اشارات و تنبیهات، نمط سوم، قم، آیت اشراق، ۱۳۸۶.

-----، دورساله فارسی؛ جعل و عمل ضابطی در وجود رابطی و رابط، ترجمه ابراهیم احمدیان، قم، قیام، ۱۳۷۸.

حکمت، نصرالله، متافیزیک ابن‌سینا، تهران، الهام، ۱۳۸۹.

دادجو، ابراهیم، وجود و موجود از منظر ابن‌سینا و آکوینی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱.

رازی، فخرالدین، المباحث المشرقیه، قم، بیدار، ۱۴۱۱ق.

سبزواری، هادی، شرح المنظومه، تصحیح استاد حسن زاده آملی، تهران، نشر ناب، ۱۴۱۳ق.

سهروردی، مجموعه مصنفات، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.

طباطبایی، محمد حسین، نهاية الحکمة، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.

طوسی، خواجه نصیرالدین، شرح الاشارات و التنبیهات، تهران، مطبعه حیدری، ۱۳۷۹ق.

عرفانی، مرتضی، «اصالت وجود صدرايي در تفکر سینیوی»، حکمت صدرايي، ۱۳۹۴.

مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبلیغات، ۱۳۶۱.

مطهری، مرتضی، حرکت و زمان، (درسهای قوه و فعل اسفار)، تهران، حکمت، ۱۳۷۱.

-----، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۸۳.

معلمی، حسن، حکمت صدرايي، قم، مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۹۳.

ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، تصحیح و تحقیق دکتر غلامرضا اعوانی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.

-----، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۲، تصحیح و تحقیق دکتر مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۰.

-----، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۸، تصحیح و تحقیق علی‌اکبر رشاد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.

-----، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۹، تصحیح و تحقیق دکتر رضا اکبریان، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲.

-----، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، تصحیح و تحقیق دکتر سید مصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۹۱.

-----، المشاعر، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۱.